



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (۴۴) وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۴۵) وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ ﴿۴۶﴾

بعد از اینکه فرمود همه مجاری ادراکی را به این کافران و منافقان دادیم آنها از این بهره سوء بردند و استفاده صحیح نکردند اینها هل نظرند نه اهل بصر اینها سامعه درونشان را از دست دادند چشم درونشان را از دست دادند آن قلب را تیره کردند فرمود این سرمایه های مهم را ما به اینها دادیم ولی ما نگرفتیم چه اینکه در قیامت هم اینها معذب می شوند ما به اینها ستم نکردیم اینجا سه مطالب است که دوتاش قابل فهم است یکیش بسیار دشوار است آن مطلبهایی که قابل فهم است این است که ما همه مجاری ادراکی را به اینها دادیم چه دی سوره مبارکه نحل چه در سایر سور فرمود و جعل لكم السمع و الابصار و الافئده لعلکم تشکرون آیات فراوان دیگری است که ما به انسان سامعه و باصره دادیم و دل دادیم که مجاری ادراکی شان را تامین بکنند اینجا هم می فرماید که صم بکم عمی فهم لا یعقلون فرمود افانت تسمع الصم ولو كانوا لا یعقلون افانت تهدی العمی ولو كانوا یا بیصرون ما این مجاری ادراکی را برای تکامل به اینها دادیم ما از اینها نگرفتیم اینها عمدا خودشان را کر کردند و کور کردند و مانند آن این مع فی تا حدودی قابل فهم است درباره قیامت هم همچنین فرمود ما اینها را عذاب می کنیم لکم این ظلم نیست برای اینکه

اینها در اثر سوء عقائد و اخلاق و رفتار و اینها استحقاق این عذاب را پیدا کردند معذب می شوند این ظلم نیست این عدل است این دو مطلب قابل ادراك است مطلب مهم آن است که می فرماید اینها به خودشان ستم کردن مگر ما چند تا خود داریم آن ظالم کیست آن مظلوم کیست حدود اینها چیست يك وقت است که انسان حمل بر مجاز می کند این يك راه ضروری است که انسان چاره ای نداشت حمل بر مجاز می کند برخی معتقدند که اصلا مجاز در قرآن کریم راه ندارد ببینیم هیچ راهی نداریم که حمل بر مجاز بکنیم یا واقعا راهی وجود دارد و اینها حمل بر حقیقت می شوند اگر حضرت فرمود که اینها به خودشان ستم کردند ما بخواهیم ظاهرش را حفظ بکنیم چه اینکه مجبوریم به اینکه ظاهرش را حفظ بکنیم معلوم می شود ما يك ظالمی در درون ماست و يك مظلومی حقوق هر يك مشخص است و حدود هر يك مشخص است اگر تجاوزی صورت گرفت می شود ظلم ما يك خودی داریم يك حد مشخصی دارد يك محدوده ای دارد يك خود دیگری داریم آن هم حدی دارد و محدود مشخصی اگر احدی المترتین به مرتبه دیگر تعدی بکند می شود ظلم آن مظلوم کیست و آن ظالم کیست آن خودی که خود ما هستیم آن خودی که امامت الهی و مال ما نیست ما امین او هستیم باید آن را حفظ بکنیم آیا همه این مجاری ادراکی که دست ماست نظیر این پول خوردی است که در جیب ماست یا نه برخی از این شئون امانت است خلیفه خداست اگر خلیفه خداست ما موظفیم در برابر او به حفظ کریم او پردازیم يك فطرتی است در درون ما که مال ما نیست ما امین هستیم باید آن را حفظ بکنیم اگر جلوی آنرا گرفتیم به آن ظلم کرده ایم این که فرمود این الله لا یظلم الناس شسیئا هم درباره بحثهای گذشته قابل فهم است یعنی این مجاری ادراکی را از دست دادند ما ستم نکردیم اینها به سوء اختیار خود کردند اینها قابل فهم است درباره بحثهای بعدی هم که فرمود اینها معذب می شوند این هم باز قابل فهم است برای اینکه انسان

يك موجود مختاری است دیگر من شاء فالیومن ومن شاء فلیکفر اما هدیناه السبیل اما شارکا اما کفورا این مضمون در آیات گوناگون است چه درباره دنیا چه درباره آخرت انا لله لا یظلم الناس شیئا قابل فهم است این دو مطلب.

مطلب سوم هم که ولكن الناس انفسهم یظلمون اینها چشم خودشان را کور کردند ولی آن خود خود اینها نیست ما به اینها ندادیم آن خود خلیفه ما است آن خود فقط امانت است ما این امانت را به او دادیم او باید این امانت را حفظ می‌کرد و نکرد به او ظلم کرده آن خود دومی خلیفه الهی است فطرت الهی است این شهوت که خود حیوانی ما است این غضب که خود شهوانی ما است این ظالم است آن عقل و فطرت آن فاهمها فجورها و تقویها این نور الهی این خو الهی این را بعنوان امانت به ما دادند این را ملك طلق ما نکردن که ما هر جواز خواستیم در آن تصرف بکنیم هیچ زیر سوال هم نرویم اینطور نیست این شهوت و این غضب مادامی که کاری به او نداشته باشیم ما آزادیم و اینها محدوده حلال است مادامی که به آن فطرت و به آن اهلها تعدی کرده می‌شود ظالم و گرنه تمام این مشتهیات من حرم زینت الله الذی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق کدام شهوت است که خدا حرام کرده همه را حلال کرده مادامی که به آن فطرت حمله نشود به آن عقل همه نشود به آن اهلها فجور و تقوی حمله نشود معلوم می‌شود آن دیگر مال ما نیست پس ما دوتا ما و من داریم این من که اهتمهم انفسهم همین من حیوانی است در سوره مبارکه نساء و مانند آن در ایام اعزام به جبهه فرمود اینها به جبهه نمی‌رفتند جهاد نمی‌کردند فقط به فکر خودشان بودند اهتمهم انفسهم یظنون بالله ظن الجاهلیه اینها فقط به فکر خودشان بودند در حالیکه در سوره مبارکه جحر فرمود اینها خودشان را فراموش کردند نسوا الله فانساهم انفسهم چون خدا را فراموش کردند ذات اقدس اله اینها انساء کردند یعنی آن خودی که خلیفه الله است آن خودی که فطره الله است آن خودی که فاهمها فجورها و تقویها است آن نفسی که و نفس و ما سویها فاهمها فجورها و تقویها است آن خلیفه خداست آن امانت الله است آن امانت را ما

اینجا جا دادیم اینها به این امت الهی پشت کردند این را فراموش کردند نسوا الله فانساهم انفسهم که هم بین آیه اینکه اینها فقط به فکر خودشان هستند و بین آیه سوره مبارکه حشر که فرمود اینها خودشان را فراموش کردند جمع شود اینجا هم که می‌فرماید اینها به خودشان ظلم کردند یعنی آن خودی که منسی است آن خودی که امانت خداست پس بنابراین اگر ذات اقدس اله در شمس فرمود و نفس و ما سوبها فاهمها فجورها و تقویها آن نفس ملهمه را ملك طلقما قرار نداد که ما بشویم مالك او این شهوت و غضب که نفس حیوانی است این را به ما تمليك کرده نه تفویض اختیار این را به دست ما داده خوب يك محدوده‌ای دارد در تمام این محدوده اینها منطقه الفراغ است به اصطلاح یعنی تمام مباحات در همه مراحل مباحات انسان آزاد است در اضلاع واجب تخییری آزاد است در موضوعات آزاد است اینجاها کسی معصیت نمی‌کند اما اگر بخواهد به احکام الهی تعدی بکند به او آن فطرت و فالها تعدی کرده است به آن خلیفه الله تعدی کرده است می‌شود ظلم آنوقت هر دو آسیب می‌بینند و اگر او از دست برود اگر او تبدیل شود به يك نفس حیوانی انسان اوائل در رنج است بعد دیگر عذاب نمی‌بیند اینکه عرض کردند دشوار است و درکش مشکل است برای آن است که اگر این واقعا حل بشود مسئله خلود و بسیاری از مسائل حل می‌شود چون مستحضری در خیلی از روایات ما هست که عده‌ای بصورت حیوان محشور می‌شود و فتحت السماء فتاتون افواجا هم زمخشری در کشف نقل کرده هم مرحوم امین الاسلام در مجمع نقل کرده یعنی هم شیعه نقل کرده هم سنی‌ها که وجود مبارك پیغمبر صل الله علیه و آله و سلم فرمود عده‌ای به صورت حیوانات محشور می‌شوند فتاتون افواجا خوب اگر کسی بصورت گرگ محشور شد لوازم و اعراض گرگ و عوارض گرگ و اوصاف گرگ که برای او لذیذ است دیگر عذاب برای چیست؟ چرا انسان معذب می‌شود و واقعا هم گرگ می‌شود و حیوان می‌شود اینطور نیست که بصورت گرگ در بیاید آنهایی که کونوا قرده خاسئین چرا معذب هستند مگر

بوذینه از بوذینه بودن رنج می‌برد همان لذتی را که طاووس و کبک می‌برند همان لذت را بوذینه می‌برد چه در نکاحش چه در تولیدش چه در تغذیه‌اش چه در .. این که رنجی نمی‌برد اوصاف هر حیوانی کارهای هر حیوانی و عوارض هر حیوانی و اعراض هر حیوانی برای او گوارا است مشکل این است که انسان در عین حالی که حقیقتاً بوذینه است آن فطرت خودش را هم دارد انسان و قرد يك بوذینه‌ای نیست که در عرض انسان باشد مثل اینکه می‌گوییم الحیوان اما انسان و اما بقر و اما فرس و اما غنم و اما قرد و اما خنزیر و اما کلب نخیر اینها در دنیا در عرض هم هستند اما بر اساس حرکت جوهری انسان در قیامت معاذ الله اگر در دنیا بیراهه رفته باشد انسان کلب فصل اخیر آن کلب است یعنی حقیقتاً انسان است و حقیقتاً کلب چون در عرض هم که نیستند چطور در این اجناس و فصول طولی انواع طولی از نوع عالی گرفته تا نوع سافل جنس عالی گرفته تا فصل سفلی همه حق است و همه صدق است یعنی انسان جوهر و جسم نام حساس متحرك الاراده ناطق همه هم حق است اما در طول هم است در عرض هم که نیستند آنوقت این ناطق یعنی با همه مجاری ادراکی و تحریکی که انسان دارد به سمت بوذینه شدن حرکت می‌کند یا به سمت درندگی حرکت می‌کند می‌شود قرد می‌شورد سبع .. می‌شود کلب انسان کلب لذا عذاب شروع می‌شود می‌فهمد الان بصورت سگ است دیگر اینطور نیست که سگ شود سگی که در عرض انسان است سگی که در عرض انسان است همانطور از تغذیه و تنمیه و تولید لذت می‌برد که انسان لذت می‌برد دیگر عذابی ندارد این انسان کلب که آن در طول این است نه در عرض این باشد لذا می‌گویند انسان نوع اخیر نیست نوع متوسط است تحت او انواعی است الی ما لا .. حالا بعضی از این انواع معروفش این است که شمرده شد چو حیوانات حدی برای آنها نیست آنقدر حیوان دریایی هست آنقدر حیوان صحرائی هست تا کسی چه راهی را رفته باشد چه صفی را داشته باشد همان خواهد شد بسیار خوب اگر واقعا حیوان است ولی انسانیت خودش را رها کرده

حالا حقیقت امر برایش روشن شده نظیر لکلب اصحاب کهف خوب ان رنجی نمی برد که کلب اصحاب کهف نمی داند آسمان چیست زمین چیست خدایی هست و عده ای بعنوان آمنوا برهم عده ای ظالمند عده ای مظلوم این بدنبال .. خوش است اینکه رنجی نمی برد که اما اگر کسی انسان کلب که کلب بودن فصل اخیر باشد و انسان نوع متوسط باشد نه نوع اخیر آنوقت درد شروع می شود این جریان فطرت و این جریان خلیفه الهی این جریان و نفس و ما سویها فاهمها فجورها و تقویها این امانت الهی است این از بین نمی رود ضعیف می شود ولی از بین رفتنی نیست لذا هم خلود تامین می شود هم عذاب تامین می شود اینطور نیست که حالا اگر کسی واقعا حیوان شد عذاب نبیند اگر در دنیا مثلا تناسخ حق بود این تناسخی ها بدنبال نخود سیاه راه افتادند آنها قبول دارند که خدایی هست عدلی هست محکمه ای هست کسای هست کتابی هست منتها مسئله آخرت برایشان حل نشده می گویند کسانی که تبهکارند بعد از مرگ به ابدانی تعلق می گیرند که باید رنج ببرند غافل از اینکه اینجا جای آن نیست جای آن جزا نیست دنیا جای تکلیف و امتحان است آن تناسخ ملکوتی است که مشکل را حل می کند نه تناسخ ملکی و آن این است که انسان واقعا در قیامت بصورت های حیوان درمی آید چه اینکه عده ای واقعا بصورت حیوان در می آید این بیان نورانی حضرت امیر سلام الله علیه که نامه ای برای امویان نوشت فرمود خیلی ها به جبهه می روند و جانباز انقلاب می شوند یا دستهایشان یا اعضای دیگر را از دست می دهند و خیلی ها می روند جبهه و شهید می شوند اما کسی از خاندان ما شهید می شود می شود سید الشهداء مانند حمزه سلام الله علیه یا دستهایش را در راه خدا می دهد مثل برادرم جعفر این دوتا بال پیدا می کند خدای سبحان به او جناحان می دهد که «یطیر بهما مع الملائكة في الجنان»^۱ این ذیل آیه ﴿اولی اجنحه مثنی و ثلاث﴾^۲ در تفسیرات روایی مثل نورالثقلین از این گونه احادیث هست

۱ - بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۵۳.

۲ - سوره فاطر، آیه ۱.

بخشی هم در نهج البلاغه هست خوب يك عده فرشته منش می شوند يك عده اینگونه می شوند اما انسان ملك آن فرشته که لذت اینچنانی ندارد خوب فرشته است و بدء و حشرش یکی است اما انسانی که فرشته شده است کاملاً روح و ریحان است ﴿فرحین بما آتاهم الله﴾^۳ است بنابراین اینکه فرمود ما به آنها ظلم نکردیم این معنا تاحدودی قابل فهم است اما اینکه فرمود آنها به خودشان ظلم کردند این يك دقت بیشتری می طلبد معلوم می شود ما يك ظالمی داریم يك مظلومی داریم مرز اینها مشخص است اگر کسی از حد خودش تجاوز بکند ظالم می شود آن دیگری مظلوم قرار می گیرد و مانند آن.

سوال جواب:

اتحاد نیست این چون دو مرتبه است دیگر يك درجه ای به درجه دیگر چون این مرحله حیوانی به مرحله عقلانی آسیب می رساند مثل اینکه اگر یکی معلم بود یکی متعلم یکی مربی بود یکی تحت تربیت آن عقل اگر این «إنما هی نفسی أروضاها بالتقوی»^۴ آن راض و مروض که متحد نیستند وجود مبارك حضرت امیر فرمود من اینها را تمرین می دهم ریاضت می دهم ورزش می دهم این شهوت را این غضب را تمرین می دهم در راه تقوی «إنما هی نفسی أروضاها بالتقوی» من راض هستم آن معلم و مربی و تربیت بدنی آن که ورزش می دهد آنرا می گویند راض که ریاضت می دهد و تمرین می دهد فرمود من این نفسم را یعنی شهوت را غضب را مراحل ما دون را با تقوی تمرین می دهم آن مرحله عالی می شود مربی و این مرحله نازل می شود شاگرد گاهی هم می بینید که این شاگرد جلوی استاد می ایستد و او را مورد ستم قرار می دهد.

سوال جواب:

۳ - سوره آل عمران، آیه ۱۷۰.

۴ - نهج البلاغه، نامه ۴۵.

این اختیارش را به آدم داده اما مرزش را مشخص کرده مرزش را بوسیله ﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوِيَهَا﴾^۵ مشخص می‌شود به آن معنا تفویض در عالم نیست که ذات اقدس اله چیزی را ملك طلق کسی کرده باشد و معاذ الله از خودش سلب اختیار کرده باشد اما برای این يك مرز مشخصی دارد فرمود تمام این مباحات ارتکابش جایز است در اضلاع واجب تحیری انتخاب با شما است در موضوعات انتخاب با شما است اما به احکام تعدی نکنید مباحات هم الی ما شاء الله هست برای شما نیازی هم نیست که شما در جریان عادی به حدود احکام تعدی کنید.

سوال

جواب: یا جهل علمی است یا جهالت عملی انسان یا نمی‌داند که مشکل جزمی دارد یا عالم بی‌عمل است مشکل عزمی دارد مگر ما عالم بی‌عمل کم داریم متأسفانه؟ مشکل فسق احد الامرین است یا جهل علمی است یا جهالت عملی انسان یا عالم نیست یا عاقل نیست آن عقل است که «ما عبُد به الرحمن و اکتسب به الجنان»^۶ علم يك گوشه ای از مشکلات را حل می‌کند.

فرمود ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾^۷ اگر این بخش حل شود آن بخشهای دیگری که می‌فرماید شما به خودتان احسان کردید ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾^۸ اگر ایثاری کردید اگر انفاقی کردید مثل آن است که يك ظرف آب به پای شجره طوبای خودتان ریخته باشید ﴿مِثْلَ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾^۹ همین است فرمود شما این کمکی که به يك مستمند کردید مشکل کسی را حل کردید حالا یا کمک مالی یا غیر مالی این مثل آن است که شلنگ گرفتید به پای هستی خودتان آب دادید درخت وجود

۵ - سوره الشمس، آیه ۸.

۶ - الکافی، ج ۱، ص ۱۱.

۷ - سوره یونس، آیه ۴۴.

۸ - سوره الإسراء، آیه ۷.

۹ - سوره البقره، آیه ۲۶۵.

خودتان را تثبیت کردید لذا نمی‌لرزید دیگر يك حادثه‌ای پیش بیاید چهارتا رشوه یا معصیت به شما پیشنهاد بدهند ثابت قدم هستید و با این بادهای لرزید برای اینکه خودتان را با این آبیاری که کردید موقعیت خودتان را تثبیت کردید پس هم در بخش ﴿ان احسنتم احسنتم لانفسکم﴾ مسئله حل می‌شود هم این بخش سوره مبارکه بقره که فرمود ﴿تثبیتا من أنفسهم﴾ اینها حل می‌شود آنها که البته فائده‌اش معلوم است بالاخره مشکل جامعه حل می‌شود فقر دیگران برطرف می‌شود و اینها اما عمده این است که انسان این کار خیری که می‌کند مثل آن است که يك سطل آب به پای نهال خود بریزد خودش ریشه‌دار تر می‌شود هم آن بخشهای مثبت حل می‌شود هم این بخشهای منفی اگر ما بدانیم در درون ما يك من دیگری است و آن امانت خدا است.

﴿ان الله لا یظلم الناس شیئا ولكن الناس انفسهم یظلمون و یوم یحشرهم کأن لم یلبثوا الا ساعة من النهار یتعارفون بینهم قد خسر الذین کذبوا بقاء الله و ما کانوا مهتدین﴾^{۱۰}

فرمود یه یاد آن صحنه باشید که ما همه این افرادی که نامشان برده شد و دیگران همه اینها را محشور می‌کنیم حالا صد سال طول می‌کشد صد هزار سال طول می‌کشد صد میلیون سال طول می‌کشد معلوم نیست بالاخره حشر اکبر کی است بالاخره ﴿ان الاولین والآخرین لمجموعون الی میقات یوم معلوم﴾^{۱۱} همه گذشته‌ها و کسانی که فعلا می‌میرند و کسانی که بعدا می‌میرند باهم در قیامت محشور می‌شوند فرمود آنروز چند تا نکته محفوظ است يك: چون اگر کسی بخواهد کسی را بشناسد باید این سه اصل باشد معروف وضعش عوض نشود اگر ما زیدی را ما قبلا دیدیم الان ببینیم بخواهیم بشناسیم شرط اول این است که او عوض نشده باشد اگر مثلا او را در دوران کودکی دیدیم الان در سن ۷۰ سالگی است کل قیافه عوض شد نمی‌توانیم بشناسیم پس او باید وضعش طوری باشد که

۱۰ - سوره یونس، آیه ۴۵.

۱۱ - سوره الواقعة، آیات ۵۰ و ۴۹.

عوض نشده باشد ما هم باید و ضعمان طوری باشد که مجاری ادراکی مان محفوظ باشد سهو و نسیان و امثال ذلك نداشته باشیم و حواسمان جمع باشد فاصله هم باید فاصله زیادی نباشد حالا ممکن است يك کسی شخصی را بیست سال قبل دیده این شخص مجاری ادراکی اش محفوظ است یعنی اهل سهو و نسیان و اینها نیست آن شخصی هم که بیست سال قبل او را دیدیم خیلی هم فرق نکرده اینگونه نبود که خردسال باشد و الان کهن سال شده باشد قبلا بیست سال بود الان چهل سالش است قبلا ۳۰ سال داشت الان ۵۰ سال دارد در طی این بیست سال آنچنان تفاوت فاحشی پدید نمی آید اما فاصله زیاد است ما یکی دو جلسه این آقا را دیدیم بعد بیست سال هم ندیدیم این فاصله زیاد است فرمود هیچ کدام از این سه مشکل آنجا نیست همه یکدیگر را می شناسند طوری است که ﴿یتعارفون بینهم﴾^{۱۲} با اینکه شاید يك میلیون سال فاصله شده همه خاك شدید و دوباره از خاك برگردانیدیم فرمود هیچ کدام از این سه اصل فرمود تکان نمی خورد ﴿و یوم یحشرهم کأن لم یلبثوا إلا ساعة من النهار یتعارفون بینهم﴾^{۱۳} این يك میلیون سال مثل دو سه ساعت است برای اینکه معلوم شود فاصله واقعا کم است فرمود ﴿یتعارفون بینهم﴾ نه مثل اینکه ﴿عشیه او ضحیها﴾^{۱۴} اثرش هم هست يك وقت است انسان می خوابد نظیر خواب اصحاب کهف که سیصد سال شمسی و سیصد و نه سال قمری خوابیدند ﴿ثلاث مائة سنین و ازدادوا تسعا﴾^{۱۵} بعد هم که از خواب بیدار شدند گفتند ما يك روز یا نصف روز خوابیدیم برای اینکه ما دیروز که خوابیدیم آفتاب در آن قسمت غار بود الان که بیدار شدیم در این قسمت غار است خیال می کردند که همان روز است آفتاب يك کمی يك ساعت عوض شده یا نه فردای آنروز است. این خواب است ولی اگر کسی خواب نباشد حقیقتا بیدار باشد چون

۱۲ - سوره یونس، آیه ۴۵.

۱۳ - سوره یونس، آیه ۴۵.

۱۴ - سوره التازعات، آیه ۴۶.

۱۵ - سوره الکهف، آیه ۲۵.

﴿الناس نيام اذا ماتوا انتبهوا﴾ تازه برزخ اول بیداری آدم است بعد هم اینجور شود وقتی وارد صحنه قیامت می شود می بیند که یکساعت مانده جریان برزخ وقتی به لحاظ آخرت محسوب می شود جزء ارض است و تقریباً در ردیف دنیا به حساب می آید کسی که در دنیا است برزخ را جزء آخرت می داند یعنی همین که مرگ شروع شده از مرگ به بعد جزء آخرت به حساب می آید لذا وقتی در دنیا است از موطن برزخ سخن به میان می آید اینجا به حساب آخرت است منتها طلیعه آن وقتی وارد قیامت شد از برزخ بعنوان ﴿کم لبثتم فی الارض عدد سنین﴾^{۱۶} یاد می کنند سائل می پرسد چند سال شما در زمین بودید این می گوید سال چیست ماه چیست يك روز یا يك نصف روز چون در برابر آن حشر اكبر که ابد است انسان احساس می کند که حالا يك چند سالی هم که مانده نسبت به ابد همین حالت را دارد ﴿عشیه أو ضحیها﴾^{۱۷} و ﴿یوم یحشرهم کأن لم یلبثوا﴾^{۱۸} یعنی در دید آنها این است که مکث نکردند مگر يك مقداری از روز چرا ﴿کأن لم یلبثوا﴾ با اینکه صد سال صد و بیست سال شاید يك میلیون سال ماندند برای اینکه ﴿یتعارفون بینهم﴾ یکدیگر را کاملاً می شناسند هیچی عوض نشد اگر همه یکدیگر را می شناسند معلوم می شود مثل اینکه دیروز رفیقش را دیده چون اینگونه است خیال می کند يك نصف روز طول کشیده از آن طرف يك میلیون سال طول کشیده خاک بدن او هزارها صورت گرفته و هزارها صورت درآمده الان ذات اقدس اله او را به این وضع برگردانده از وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است سوره هود این مطالب را يك قدری قویتر دارد که فرمود سوره هود و سوره واقعه مرا پیر کرده «شیبتي هود و والواقعة»^{۱۹} برخی ها گفتند بخاطر دعوت به استقامت خود آن حضرت و همراهان آن حضرت است اما سیدنا الاستاد مرحوم علامه طباطبائی رضوان

۱۶ - سوره المؤمنون، آیه ۱۱۳.

۱۷ - سوره التازعات، آیه ۴۶.

۱۸ - سوره یونس، آیه ۴۵.

۱۹ - وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۲.

الله تعالی علیه نظرشان این است که چون مسائل قیامت در این سوره هود و واقعه خیلی بازتر بیان شده ناظر مسئله قیامت است چون دارد «شیبتنی هود و الواقعة» انسان چه حالتی در پیش دارد کجا می‌خواهد برود چه جور می‌شود ﴿يَوْمًا يُجْعَلُ الْوِلْدَانُ شِيبًا﴾^{۲۰} آنروز واقعا آدم را پیر می‌کند یاد آن روز خوب اینکه فرمود ﴿يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ﴾ طلیعه ورود است وقتی که همه سر از قبر برداشتند یکدیگر را می‌شناسند اما وقتی می‌خواهند به حساب برسند ﴿يَوْمَ يَفِرُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَلِيهِ﴾^{۲۱} ﴿وَ فَصِيلَتُهُ الَّتِي تَوَّوِيهِ وَ مِنْ فِي الْأَرْضِ...﴾^{۲۲} آنروز دیگر همه جیغ و دادشان بلند است کسی کسی را نمی‌شناسد ﴿لِكُلِّ امْرَأٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾^{۲۳} ﴿أَن زَلْزَلَهُ السَّاعَةُ شَيْئٌ عَظِيمٌ﴾ ﴿يَوْمَ تَرَوْنها تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا﴾^{۲۴} آنروزی که مادر بچه خودش را نمی‌شناسد چه رسد به ﴿يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ﴾ يك وقت است که اینها را دعوت می‌کنند ﴿مِنَ الْأَجْدَاثِ..﴾^{۲۵} بله حالا عذابی در کار نیست صرف دعوت است همه که می‌آیند یکدیگر را می‌شناسند اما وقتی می‌خواهند به حساب رسیدگی کنند ﴿تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ﴾ هر کسی از دیگری فرار می‌کند اینگونه است آنوقت کسی، کسی را نمی‌شناسد بنابراین از این جهت که صحنه صحنه‌ای است که عین انسان محشور می‌شود بدون کم و کاست این ﴿يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ﴾ الان هم همینطور است در دنیا هم همینطور است در دنیا خدای ناکرده اگر يك جایی منفجر شود دفعتهً يك بنایی زیر و رو شود کسی به یاد کسی نیست اینطور نیست که شناسند اصلا حال زهول است قبل از انفجار همه یکدیگر را می‌شناسند اما وقتی که يك زلزله عمیق آمده هر کسی به فکر خودش است این ﴿يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ﴾ مال

۲۰ - سوره الزمل، آیه ۱۷.

۲۱ - سوره عبس، آیات ۳۵ و ۳۴.

۲۲ - سوره المعارج، آیات ۱۴ و ۱۳.

۲۳ - سوره عبس، آیه ۳۷.

۲۴ - سوره الحج، آیه ۲.

۲۵ - سوره یس، آیه ۵۲.

طلیعه برزخ است ﴿و یوم یحشر هم کأن لم یلبثوا الا ساعة من النہار یتعارفون بینہم قد خسر الذین کذبوا بقاء اللہ﴾^{۲۶} و ما کانوا مہتدین ﴿این مسائل خسارت ہست کہ ہمہ ما مخصوصا جوانہای طلبہ و دانشجو بدانند کہ عمر غنیمت نیست تجارت نیست درآمد نیست عمر سرمایہ است اینگونہ از آیات بارہا بہ ما این ہشدار را می دہد بالاخرہ آدم یک تاجر یک درآمدی دارد یک کسی کہ کاسب است یک درآمدی دارد و آن را ہزینہ می کند برای خودش و برای میہمانہایش چون کسب کردہ درآمدی را یا یک غنیمتی نصیب او شدہ کسی ہدیہ ای یا کادوئی چیزی بہ او دادہ یا میراثی بہ او رسیدہ در ہزینہ کردن اینہا بالاخرہ انسان سخاوتمندانہ اگر ہزینہ بکند بد نیست مذموم ہم نیست و ترغیب ہم شدہ در برخی از موارد اما حالا یک کاسبی بیاید سرمایہ خود را ہزینہ بکند برای میہمانہا این یعنی چہ یک کسی کہ میہمان او شدہ این دارد سرمایہ خودش را می گیرد میوہ بخرد و بہ آنہا بدهد یک چنین آدمی کہ نمی تواند کاسب باشد بنابراین بین درآمد غنیمت ہدیہ کادو چشم روشنایی و میراث او ما شئت فسمہ و بین راس المال فرق است عمر وقت شبانہ روزی ما سرمایہ ما است این را مجاز نیستیم ہمینجوری ہزینہ کنیم ہر کسی بیاید ہر کسی برود ہر جا دیدار داشتہ باشیم بہ ملاقات ہر کسی برویم ہر کسی را راہ بدہیم با ہر کسی حرف بزنیم ہر جا بشینیم اینگونہ نیست و دیگر بدست نمی آید فرمود ﴿قد خسر الذین کذبوا بقاء اللہ﴾ بالاخرہ آدم لحظہ بہ لحظہ دارد سرمایہ را می دہد باید یک چیزی بگیرد الان کشور ما ہمینطور است تا آنوقتی کہ خیال می کردند نفت درآمد مملکت است خوب اقتصاد سامانی نداشت حالا کہ متوجہ شدہ اند نفت درآمد نیست سرمایہ است این سرمایہ را باید بہ سرمایہ دیگر تبدیل کرد اگر نفت بدہیم یک کارخانہ ای و یک صنعتی بیاید اگر نفت بدہیم یک ہنر اقتصادی بیاید از آن وقت بہ بعد اقتصاد راہ افتادہ و راہ می افتد انشاء اللہ سرمایہ را انسان بہ سرمایہ دیگر تبدیل

می‌کند سرمایه را هزینه نمی‌کند ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ﴾ و ما کانوا مهتدین ﴿﴾^{۲۷} این اقوال که از اینها نقل شده است اوصافیکه از اینها نقل شده است همه درباره این است که اینها عمر را این سرمایه را هزینه کردند و چیزی هم بدست نیاوردند لقاء الهی را تکذیب کردند خیال کردند انسان که می‌میرد نابود می‌شود مثل درختی است که بصورت هیزم درمی‌آید و اینها اصلاً مهتدی نبودند این ﴿و ما کانوا مهتدین﴾ یعنی چندین بار حجت بالغه خدا به اینها رسیده است سخن از لم یهتدوا نیست فرمود ﴿و ما کانوا مهتدین﴾ این کان منفی این نقش را دارد یعنی اصلاً هدایت بشو نبودند اینها و گرنه ما هر چه لازم بود به اینها گفتیم اگر معجزه لازم بود نشان دادیم اگر ادله عقلی لازم بود نشان دادیم اگر نقلی بود نشان دادیم داستان و قصص و عبر بود نشان دادیم اما اینها اهل هدایت نبودند ﴿و ما کانوا مهتدین﴾^{۲۸} آنگاه چون این سوره مبارکه یونس مانند سایر سور مکی به اصول دین می‌پردازد و قسمت مهم اصول دین همان مبدا و معاد و وحی و نبوت است و درباره مبدا و وحی و نبوت تا حدودی سخن به میان آمده از این آیات به بعد درباره معاد سخن می‌گوید.

والحمد لله رب العالمین

۲۷ - سوره یونس، آیه ۴۵.

۲۸ - سوره یونس، آیه ۴۵.